



چگونه دین‌داری در نگاه و عمل افراد متفاوت تفسیر می‌شود؟

تحولات اجتماعی می‌توانند به تغییر در سطح معرفتی منجر شوند هنگامی که مدرنیته محقق شد صورتی از دین رواج یافت که پا به پای تغییرات مدرنیته بود.

تحولات اجتماعی می‌توانند به تغییر در سطح معرفتی منجر شوند هنگامی که مدرنیته محقق شد صورتی از دین رواج یافت که پا به پای تغییرات مدرنیته بود.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه - سیده فاطمه سادات کیایی: همه افراد و گروه‌ها به طور یکسان مقید به مدلی مشخص از دین‌داری نیستند و دین‌داری در میان اقشار مختلف نوعی تفاوت و تمایز در اجرای دین را شامل می‌شود که این به معنای تمایز میان اجرا و به کار بستن دین با متن و حقیقت آن است. اینکه چرا در موضوع حجاب عده‌ای پوشاندن کامل سر را حجاب کامل می‌پندارد و برخی دیگر بیرون بودن کمی از مو را نه به لحاظ حکم خود دین، بلکه بر اساس فرهنگ حاکم بر اجتماع و فرهنگ خود جایز می‌دانند موضوعی است که در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. بی‌شک عوامل و شرایطی وجود دارد که در تفاوت دین‌داری تأثیرگذارند و می‌توان به طور کلی به دو عامل انسانی و محیطی تقسیم بندی کرد.

بر این اساس دین اسلام به معنای تسلیم و انقیاد در برابر خداوند در سه حوزه شناخت، آگاهی و رفتار است. مراد از تسلیم در سطح شناختی عقیده قلبی است. آگاهی دینی نیز در سطح شناخت واقع می‌شود. چرا که اولین مرحله از اکتساب ایمان به دست آوردن آگاهی دینی است. تسلیم در بعد عاطفی به معنای هماهنگ شدن انبساط و انقباض روحی براساس خواست و اراده الهی است. در بعد رفتاری هم تسلیم به معنای اتباع از احکام و دستورات است.

فرهنگی شدن دین یا دین فرهنگی

فرهنگی شدن دین را می‌توان به دو عامل عمده نسبت داد. عامل نخست تفاوت در ظرفیت‌های وجودی انسانی است که در ادبیات اسلامی به سطوح متفاوت ایمان منجر می‌شود. عامل دوم نیز به نمود فرهنگ در صور دین‌داری مربوط است. گرچه ظرفیت روحی انسان‌ها تحت تأثیر عوامل فرهنگی نیز متغیر است اما در کنار عوامل فرهنگی شاخص‌های دیگری هم وجود دارند که به اختلاف ظرفیت‌های انسانی دامن می‌زنند. بنابراین لازم بود که ما دقیقاً «فرهنگ» و «ظرفیت انسانی» را دو عامل جدا بینگاریم.

دین‌داری فرهنگی به معنای دین جدا شده از متن اصلی و قرار گرفته در بستر حیات اجتماعی است که بیش از هر چیز حاصل دخالت سرمایه فرهنگی افراد مختلف در تدین آنها است. بر این اساس چهارگونه کلان دین‌داری فرهنگی به دست آمد که عبارت‌اند از: دین‌داری قشر متوسط فرهنگی، دین‌داری قشر فرودست فرهنگی، دین‌داری روشنفکران و دین‌داری عالمان دینی. این دین‌داری خود را در قالب سه بعد رفتار، شناخت و احساس و عاطفه بروز می‌دهد. بر این اساس دین‌داری فرهنگی به معنای تأثیرپذیری دین از فضای فرهنگی اقشار مختلف است. این دین‌داری متأثر از فضا، عادت واره، تحولات اجتماعی و شرایط جغرافیایی و همچنین رسانه‌ها نیز می‌باشد و متناظر با سرمایه فرهنگی اقشار اجتماعی است.

در تحقیقی که هادی اسماعیلی انجام داده است دین‌داری فرهنگی را به ۴ بخش تقسیم کرده و هر یک را به صورت مجزا مورد بررسی قرار داده است. وی ابتدا به دین‌داری فرهنگ عامه پرداخته که به اشکال عمومیت یافته دین‌داری در میان اقشار متوسط و فرودست فرهنگی اشاره دارد. دین‌داری عامه در ابتدا سعی دارد واقعیت را ساده کند، مثل اینکه توحید در قالب چرخ نخ ریزی خلاصه شد و یا مسئله غیبت امام معصوم در تمثیلی همه فهم به صورت خورشید پشت ابر بیان شد، در اینجا با نوعی ساده‌شدگی در باور رو به رو هستیم. در مرحله دوم دین‌داری عامه عملیاتی می‌شود یعنی برای حل مشکلات خود ابزاری را در نظر می‌گیرد و راهکارهایی در اختیار قرار می‌دهد. هتکگامی که عامه بری رفع مشکل خود تنها اقدام به توسط می‌کنند اما در عین حال به شرایط ایجاد کننده مشکل چندان فکر نمی‌کنند به چنین وضعی اشاره دارد. سوم اینکه دین عامه در پی تحقیق و تفحص از واقعیت و حقایق نیست بلکه چیزی را که در ظاهر صحیح می‌بیند تأیید می‌کند. چهارم اینکه چون باور جمعی قشری انگارانه است به صورت باوری فوق العاده روشمند نیست و ذهن عامه به دنبال تحلیل و تحقیق عمیق مطالب نیست.

فرهنگ عامه پسند و دین‌داری اقشار فرودست

دین‌داری فرهنگی در قشر فرودست اما به گونه‌ای دیگر است. فرودست در اینجا به معنای میزان بهره‌مندی افراد از سرمایه فرهنگی و دینی است از این رو بهره‌مندی کم افراد از سرمایه فرهنگی و دینی آنها را به قشر فرودست تبدیل می‌کند. در این

منظر فرهنگ عامه پسند نمود پیدا می کند. فرهنگ عامه پسند به معنای فرهنگ مورد علاقه مردم که در این معنا فرهنگ عامه پسند حقیقتاً فرهنگی است که بسیار مورد توجه است یا بسیار مورد علاقه گروه زیادی از مردم است.

آنچه که سلیقه فرهنگی یا سلیقه فرهنگ عامه پسند در برمی گیرد دامنه ای از قضاوت های ارزشی نسبت به متن یا فعالیتی خاص است که اولاً بیان کننده آگاهی کاذب است، دوماً ادراک اجتماعی خاصی بروز می دهد و سوماً به نظم اجتماعی خاصی پایبند است و طرفداران خود را مقید می سازد. شاید همین جنبه از دینداری است که در ادبیات علوم دینی به عرف متشرعه ولی تأیید نشده از سوی معصوم شناخته می شود.

مرحوم علامه محمدرضا مظفر در این باره معتقد است سیره بر دو نوع است: گاه روشن می شود که این سیره در زمان معصومین جاری بوده است به گونه ای که معصوم نیز یکی از عاملین آن بوده یا تقریر می نموده است و گاه این مشخصه روشن نمی شود یا اینکه فهمیده می شود این سیره بعد از عصر ائمه شکل گرفته است. اگر مانند نوع اول بود شکی نیست که آن سیره حجت قطعیه ای است برای موافقت شارع در این صورت خود، دلیل حکم است و اگر مانند نوع دوم بود در این صورت مجالی برای اعتماد به آن در کشف موافقت معصوم به نحو قطع و یقین نمی یابیم.

جایگاه عقلانیت در دینداری نخبگان

هنگامی که از دینداری نخبگان صحبت به میان می آید به عنصری ترین عامل شکل دهی این نوع دینداری توجه می شود. این عامل را می توان عقلانیت دانست که خود به دو دسته روشنفکران و نخبگان دینی تقسیم بندی می شود. اگر در نگاه روشنفکر متدین، تنها عقل است که می تواند مصلحت و مفسده امور را تشخیص دهد، در نظرگاه عالم دینی، عقل تنها بخشی از ابزار شناختی است. سبک زندگی چنین افرادی با سبک زندگی سایر دین داران متفاوت است. هر چند شاید بتوان سبک زندگی این گروه را نه دینداری فرهنگی بلکه فرهنگ دینی به شمار آورد اما می توان به وجوهی از دینداری این گروه اشاره کرد که متأثر از فرهنگ است. به گونه ای که گاه می توان از صورت های رواج یافته سبک زندگی عالمان دینی به مثابه دینداری فرهنگی نام آورد. هنگامی که از لزوم تعطیلی بازار و فعالیت های تجاری در مناسبت های خاص مذهبی سخنی به میان می آید شاید بیش از هر چیز صورتی از دینداری فرهنگی عالمان دینی مد نظر است که به مثابه فرهنگ دینی در میان افراد بروز یافته است. تحولات اجتماعی می توانند به تغییر در سطح معرفتی منجر شوند. هنگامی که مدرنیته محقق شد صورتی از دین رواج یافت که پا به پای تغییرات مدرنیته بود. ریشه اصلی این سبک از دینداری در انقلاب فرهنگی عصر جدید غرب جای داشت که در آن بر فردگرایی اخلاقی معنوی و فردگرایی ابزاری و صورت های احساسی و عاطفی تأکید می شد.

در کنار چنین عواملی شاید بتوان به عامل جغرافیا نیز به عنوان عاملی قابل تأمل در شکل دهی دینداری فرهنگی توجه نشان داد. این نوع عوامل عموماً به شکل های ظاهری دینداری مرتبط اند. کما اینکه گاه شرایط زیست محیطی یک منطقه خاص زمان برگزاری برخی مناسک مذهبی را تغییر می دهند. فضا و همچنین عادت واره می توانند به عنوان عوامل مهمی دیگر در شکل گیری دینداری فرهنگی مد نظر قرار گیرند. از این رو عادت واره هر قشر و فضای حاکم بر هر خرده فرهنگ به تغییر کالبد دینداری می انجامند.

می توان به نهادها نیز به عنوان عوامل دینداری فرهنگی اشاره کرد. بدون شک در جامعه مدرن که از نهادهای اجتماعی و تفکیک نهادی اجتماعی حرفی به میان می آید باید به نقش تربیتی نهادها توجه نشان داد. از جمله بسترهای شکل دهنده شخصیت اجتماعی، نهاد رسانه است. در جوامع دینی، رسانه های دینی می توانند عامل بروز دینداری فرهنگی به شمار آیند. در این میان شیوع گونه هایی از دینداری فرهنگی، حاصل گزینش هایی است که رسانه دینی به جا یا نابه جا با هدف تقویت رفتارها و عقاید دینی انجام می دهد. در این شرایط، رسانه خود حتی به عنوان منبعی برای تعریف دین به شمار می آید.